

استاندال^۱، مادام دو استال^۲ و ناپلئون بناپارت^۳

نگارش و ترجمه^۴ ابوالقاسم امشای

دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

- ۱ -

مقاله‌ای که ترجمه آن در اینجا از نظرخوانندگان میگذرد از مجله تاریخ ادبی فرانسه *Revue d'Histoire Littéraire de la France* اقتباس شده است. نویسنده این مقاله Carlo Pellegrini کوشیده است مبنا و ریشه اختلاف نظر و تضاد فکری که بین دو تن از بزرگان و نام آوران ادبیات فرانسه وجود داشته روشن سازد و الحق تا حدی در کار خویش توفیق یافته است. اختلاف عقیده این دو نویسنده که از چهره‌های درخشان و شخصیت‌های بنام ادبیات فرانسه هستند بیشتر از آنچه مورد توجه و سزاوار بررسی است که درباره شخصیت نام‌آور دیگری یعنی ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه بروز کرده است. کار این اختلاف کم‌کم بالا گرفت تا آنجا که مشاجره قلمی پی‌گیری بین آندو آغاز گشت. در خلال این مشاجره قلمی و اظهار نظری که هر یک در باره ناپلئون کرده‌اند تا حدودی طرز تفکر این دو نویسنده که هر یک آثار ارزنده و گرانبهائی از خود بجای گذاشته و بدون تردید بسیاری از نویسندگان چیره دست و مشهور دوره‌های بعد را تحت تأثیر نوشته‌های خویش قرار داده‌است بر ما روشن و آشکار میشود. از آنجا که مادام دو استال که از بنیان‌گزاران واقعی «رومانتیسسم» است در ایران کم‌وبیش ناشناخته مانده و بیم آن سیرفت که خواننده این سطور را بر احوال و افکار وی آگاهی نباشد بحکم ضرورت مختصری از شرح حال وی بصورت مقدمه در اینجا آورده شده است.

ژرمن نکر Germaine Necker دختر «نکر» بانکدار معروف و ثروتمند سوئیسی که در زمان لوئی شانزدهم بوزارت رسید، در سال ۱۷۶۶ میلادی در پاریس چشم‌بجهان

۱ - Stendhal

۲ - Madame de Staël

۳ - Stendhal contre Madame de Staël à propos de Napoléon; *Revue d'Histoire Littéraire de la France*, 66e année No 7

گشود. از اوان کودکی وی را هوش و ذکاوتی آنچنان سرشار و شگفت انگیز بود که سنت مایه^۱ تعجب و حیرت اطرافیان می‌گشت. پدرش «نکر» از ذوق و قریحه نویسنده بهره کافی داشت و تا آن زمان در حدود پانزده جلد کتاب برشته^۲ تحریر در آورده بود. مادرش که از پیروان فرقه پروتستان بود در خانه خود مجالس ادبی یا باصطلاح آنروز «سالن» ترتیب می‌داد و از روی طبع و استعداد ذاتی خویش و یا تحت تأثیر زندگی زناشویی با همسری چون «نکر» شش جلد کتاب بصورت جنگ و مجموعه از خود بیادگار گذاشت. ناگفته نماند که نویسنده در خانواده «نکر» بصورت سنت در آمده بود و یا بعبارت دیگر نوعی مرض خانوادگی محسوب می‌شد، زیرا دختر عم ژرمن نیز بنام آلبرترین نکر دوسوسور «Albertine Necker de Saussure» بانوشتن کتابی تحت عنوان «آموزش و پرورش تدریجی» در علم تعلیم و تربیت و همچنین در فن ترجمه شهرتی کسب کرد. وی درس ادبیات دراماتیک «Le Cours de Littérature dramatique» اشله گل «Schlegel» را در همان سالی که کتاب معروف مادام دو استال در باره آلمان انتشار یافت بزور طبع آراست. ژرمن از بسیاری جهات پدر را بر مادر خویش ترجیح می‌داد. در آن هنگام که وی کودکی بیش نبود بمحافل ادبی مادرش راه یافت و با بزرگان علم و ادب و نویسندگان و فلاسفه آن زمان، یعنی نیمه دوم قرن هیجدهم، منجمله بوفون Buffon از نزدیک آشنا شد و چون هوش و فراست خارق العاده داشت نظر همگان را بخود جلب کرد. ژرمن بفلسفه علاقه‌ای وافر نشان می‌داد و از پیروان مؤمن و معتقد فلاسفه بشمار می‌رفت. در پانزده سالگی از کتاب روح القوانین «l'Esprit des Lois» مونتسکیو خلاصه‌ای فراهم آورد. در بیست و دو سالگی نامه‌هایی در باره خصیصه‌های اخلاقی و آثار ژان ژاک روسو نوشت و آنها را در مجالس ادبی بالحنی شیوا و پر حرارت قرائت می‌کرد که بسیار مورد توجه قرار می‌گرفت. در سال ۱۷۸۶ ژرمن را بدون آنکه تمایلات و عقیده‌اش را در باره زناشویی در نظر بگیرند، بعقد ازدواج با رون دو استال هلستن Baron de Staël - Holstein سفیر سوئد در دربار فرانسه در آوردند. پس از این

وصلت اجباری که علی‌رغم میل اوصورت گرفته بود، هوس انتقامجویی و آرزوی مقابلهٔ بمثل باشکال و صور مختلف دردل او راه یافت. اغلب اوقات خود را در محافل ادبی به گفت و شنود و بحث و مناظره سپری می‌کرد و به زندگی اجتماعی و حشرونشر با بزرگان علم و ادب خو گرفته بود و روح تشنه و پر عطش خود را از چشمهٔ فیاض عقاید و افکار فلاسفه و نویسندگان عصر خویش سیراب می‌ساخت و بدین ترتیب، با ذکاوت و تیزهوشی که نصیب وی شده بود با زحمتی اندک ره آوردی بسیار برای آثار خویش گرد می‌آورد. بنظر او اگر زندگی بدون گفت و شنود سپری می‌گشت و در طی آن هوش و خرد مجال تاخت و تاز نمی‌یافت طعم و مزه مرگ می‌داد.

مادام دو استال دورهٔ انقلاب و همهٔ مظاهر و تجلیات و دگرگونی‌های آن را با آغوش باز پذیرفت و بر آن شد که در آن دوره در سیاست کشور خویش نقش برجسته‌ای ایفا کند. برای رسیدن باین هدف در جستجوی مردی برآمد که بافکار و اندیشه‌ها و آرزوهای وی بجامه عمل بپوشد. بدین نیت ابتدا ناربن «Narbonne» را بوزارت رسانید و سپس بفکر تالیران «Talleyrand» افتاد. پس از بازگشت از سفری که بانگلستان کرده بود در کوپه «Coppet»: حوالی ژنو، ملک پدری خویش اقامت گزید و در سال ۱۷۹۴ در همانجا ببن ژامن کنستان «Benjamin Constant» آشنا شد. دوستی و رابطه پرسرو صدائی که از این تاریخ بین مادام دو استال و بن ژامن کنستان برقرار گردید مدت‌ها دوام داشت تا سرانجام در سال ۱۸۰۸ رشتهٔ این علاقه و دوستی بکلی از هم گسیخت. در سال ۱۷۹۵ مادام دو استال بفرانسه بازگشت. لیکن فعالیت‌های سیاسی دامنه‌داری که پیش گرفته بود حکومت (Directoire) را بو حشت انداخت و عاقبت الامر بوی اخطار شد که دوباره راه سویس را در پیش گیرد. در سال ۱۷۹۳ تعمق و بررسی دربارهٔ محاکمهٔ ملکه «Réflexion sur le procès de la Reine» و سال بعد تعمق و بررسی دربارهٔ صلح «Réflexion sur la paix» و در سال ۱۷۹۵ رساله در باب تصورات موهوم «Essai sur les fictions» را برشته نخریدر آورد.

در سال ۱۷۹۶ رساله‌ای که مادام دو استال درباره « نفوذ و تأثیر عشق و احساسات در خوشبختی و سعادت افراد ملت‌ها *De l' influence des passions sur le bonheur des individus et des nations* » نوشته بود، علاقه و توجه وی را نسبت به مکتب رومانیک آشکار و روشن ساخت. این علاقه و توجه چندی بعد، یعنی در سال ۱۸۰۰، با انتشار اثر مهم دیگری بنام « ادبیات با توجه به ارتباط آن با سازمان‌های اجتماعی *De la littérature considérée dans ses rapports avec les institutions sociales* » مورد تأیید قرار گرفت. در سال ۱۸۰۲ داستان دلفین « *Delphine* » را منتشر ساخت و در آن به جانبداری و دفاع از احساسات و عواطف در مقابل پیش‌داورها و قضاوت‌های نابجای اجتماع پرداخت. مادام دو استال هنگامی که در سال ۱۷۹۷ به پاریس بازگشت به نبوغ فراوان ناپلئون پی‌برد و در صدد برآمد او را تحت نفوذ فکری خود درآورد و افکار و اندیشه‌های خویش را بوی تلقین نماید. لیکن ناپلئون از جمله مردان نادر و کم نظیری بود که در مقابل فصاحت کلام و سخن‌پردازی‌های ماهرانه و پر حرارت این زن نازیبا ولی در عین حال فریبنده ایستادگی کرد و تحت تأثیر قرار نگرفت و وی را همیشه به چشم یک زن ماجراجو و نیرنگ بازهراس انگیز نگریست. مادام دو استال با افکار و اندیشه‌هایی که در سر داشت همیشه خود را از حیث فکر با ناپلئون برابر می‌پنداشت و هرگز بر آن نشد که در برابر این مرد توانا و نیرومند سر تعظیم فرود آورد و با انتشار کتاب « ادبیات » و داستان « دلفین » خود خشم و غضب وی را برانگیخت و هنگامی که بن ژامن کنستان خطابه مادام دو استال را که در مخالفت با ناپلئون تهیه شده بود از پشت کرسی مجلس *Tribunat* قرائت کرد آتش کینه و خصومت ناپلئون زبانه کشید و سرانجام در سال ۱۸۰۳ بمادام دو استال دستور داده شد که حد اقل چهل فرسنگ از حدود شهر پاریس دور شود. از این پس مادام دو استال با تمام سعی و کوششی که برای جلب نظر امپراتور می‌کرد و با همه وعده و وعیدهایی که در مورد سکوت و آرامش خویش می‌داد مورد عفو و بخشایش ناپلئون قرار نگرفت. امپراتور وی را از بازگشت به پایتخت منع کرد و دستگاہ‌های انتظامی

حکومت امپراطوری نیز روز بروز بر سخت گیری های خود نسبت بمادام دو استال افزودند و بیش از پیش وی را تحت نظر قرار دادند.

بدین ترتیب مادام دو استال تبعید شد و ایام عمر را در سفروبا در ملک پدری خویش Coppet بسر می برد. هنگامی که کشورهای اروپائی را زیر پای می گذاشت باروچی آشفته و مضطرب به «کوپه» می اندیشید و چون چند ماهی در ملک خویش بسر می برد دستخوش اندوه و ملال خاطر می گشت. سرانجام از سفرهای خویش خسته بازگشت و به «کوپه» که برای وی درباری از دوستان و ستایشگران بشمار می رفت پناه آورد. در این قصر اغلب اوقات با دوستانی چون مادام رکامیه «Madame Récamier»، بن ژامن کنستان Benjamin Constant، ماتیو دومون مرناسی Mathieu de Montmorency و سایر نویسندگان و ادبای همعصر خویش حشر و نشر داشت. در آن زمان «کوپه» بخاطر میهمانان عالیقدر و نام آوری که مدام بدانجا رفت و آمد داشتند، در همه اروپا معروفیت و شهرت فراوانی بدست آورد.

در سال ۱۸۰۳ مادام دو استال رهسپار آلمان شد و در ویمار Weimar با گوته Goethe و شیلر Schiller ملاقات کرد کم کم بکمک و یاری گیوم اشله گل Guillaume Schlegel با ادبیات آلمانی آشنائی حاصل نمود و اشله گل را با خود بسویس آورد. سپس در سال ۱۸۰۴ راه ایتالیا در پیش گرفت و از مشاهدات خویش در این سفر الهام فراوان یافت. بعدها بر پایه و اساس همین مشاهدات، در سال ۱۸۰۷، داستان تازه ای بنام کورین «Corinne» برشته^۲ تحریر در آورد که قهرمان آن بیشتر از دلفین بخود نویسنده شباهت دارد زیرا استعدادها و پدیده های فکری و روحی قهرمان این داستان عیناً منطبق است با احساسات عاشقانه و عواطف خود وی و تجلی آنها نیز بموازات هم صورت می گیرد.

در سال ۱۸۰۷ مادام دو استال دوباره «کوپه» را بقصد انگلستان و اطریش ترک می کند. در سال ۱۸۱۰ اثر بزرگ و ارزنده^۳ وی بنام «در باره آلمان De l'Allemagne» بطبع می رسد و آماده انتشار می گردد لیکن بفرمان ناپلئون کلیه نسخه های چاپ شده را

قبل از انتشار توقیف کرده نابود می‌کنند، این کتاب در سال ۱۸۱۳ در لندن و سپس در سال ۱۸۱۴ در پاریس انتشار می‌یابد و در دسترس همگان قرار می‌گیرد.

در سال ۱۸۱۲ مادام دو استال از روسیه و سپس از سوئد دیدن کرد و در صدد برآمد و سائلی برانگیزد تا بر نادوت بجای ناپلئون بر تخت امپراطوری تکیه زند.

پس از بازگشت خاندان بوربن‌ها با سلطنت فرانسه، مادام دو استال اجازه یافت که به پاریس برگردد. بمحض بازگشت به پاریس سالی ترتیب داد. وی که از سال ۱۸۰۳ شوهرش را از دست داده بود با افسری جوان از اهالی سویس بنام ژون روکا John Rocca پیوند زناشویی بست. لیکن مقارن همین ایام، چون سلامت خود را از دست داده بود، بر اثر سکتته ناقص زمین گیر شد و بتدریج چراغ زندگی وی رو بنخاموشی گرائید و عاقبت در سال ۱۸۱۷ چشم از این جهان فرو بست.

مادام دو استال از نظر فهم و درایت و قوه ادراک و تیز هوشی خویش متعلق بقرن هیجدهم است و با سنتهای این قرن پیوند ناگسستنی دارد ولی در عین حال، در روحیه و خصیصه‌های اخلاقی، در زندگی و در آثار خویش همه تمایلات و جنبشهای بزرگ و تجلیات درخشان رومانتیسم را با سنتها و میراث قرن هیجدهم درهم آمیخته و پیوند داده است. با وجود ماجراهای پرسر و صدائی که در زندگی وی بچشم می‌خورد و علی‌رغم طوفانهای مهیبی که روح و قلب وی را بهر سوی می‌کشاند، او را زنی خردمند و پای بند با اصول و منطق می‌یابیم. وی افکار و اندیشه‌های پیچیده و غامض و اصول خشک منطقی را به چاشنی ذوق و سلیقه خاص قرن هیجدهم درهم می‌آمیزد. طبعی بغایت پر شور، با نشاط، آتشین و سرشار از عواطف و احساسات عالیه داشت. زندگی نابسامانش دستخوش طوفانهای سرکش بود. بهر جا که قدم می‌نهاد غوغائی بپا می‌کرد و با شیفتگی و دلدادگی براه می‌انداخت. آنچه وی را بیش از هر چیز دیگر سرگرم و مشغول می‌داشت و مستغرق می‌ساخت تجزیه و تحلیل و پی‌ریزی افکار و اندیشه‌ها بود. مادام دو استال می‌بایست بدرک چیزی توفیق یابد و چون توفیق می‌یافت از آن یک نظام فکری و عقیدتی بنا می‌نهاد. برای

بیان فکر و اصول معنوی و ترسیم و توصیف روح و جان رومان‌تیسیم کافی بود که در خود فرورود و آنچه در خاطر وی می‌گذرد بدقت بنگرد و سپس با اعتماد و اطمینان کامل لب‌بسختن گشاید و آنچه در دل دارد بزبان آورد و این شیوه‌ای بود که او برای ساختن و پرداختن اغلب داستانهای خویش بدان عمل کرده است. مادام دو استال در این داستانها از تجربه‌هایی که از عشقهای خویش اندوخته، از ادعاها و حق‌جوئی‌های اجتماعی و سیاسی که بطرفداری از حقوق جامعه زنان مورد توجه و حمایت قرار داده، از عطش و التهایی که نسبت با آزادی و بدست آوردن آن داشته است، از طبع و غریزه تسلط‌جوئی و تفوق‌یابی خویش سخن بمیان آورده و بشرح و بیان آنها پرداخته است، تا بدانجا که خواننده ماجراهای دوران حیات وی را بطور واضح و آشکار در این داستانها می‌یابد با این تفاوت که نویسنده به سرانجام و پایان این داستانها خیلی بیشتر از آنچه که در عالم واقعیت وجود داشته شاخ و برگ داده و درباره آنها غلو کرده است.

مادام دو استال بیشتر گرفتار یک نوع شیفتگی و تعلق خاطر و حتی ولع نسبت به عشق و عاطفه است تا رقت قلب و احساس روحی. او را نمی‌توان موجودی رقیق‌القلب و نازک‌دل پنداشت. وی به یک هیجان و جوش و خروش دائمی و طوفانهای درونی نیازمند است تا او را از اندوه و ملال خاطر برهاند. وی بزمزمه‌های درون خویش گوش فرا می‌دهد تا خستگی و محدودیت‌های فکری را که فلسفه برایش فراهم آورده است فراموش کند. هنگامی که شیفته و دل‌باخته ایتالیا می‌شود، با قلم توانای خویش تصویری گویا و جاندار از این کشور کهنسال بدست خواننده می‌دهد که نه تنها وصف‌کننده «رنج و ملالی است که بر چهره خرابه‌ها و آثار باستانی» آن نقش بسته و «عظمت و اقتداری است» که از گذشته آن بجای مانده است بلکه نشان‌دهنده علو فکر و روح شاعرانه یک ملت، یک تیره و نژاد و همچنین بیان‌کننده احساسی است که از مشاهده یک سرزمین هنرپرور و یا خود هنر‌بآدمی دست می‌دهد. مادام دو استال در این شیفتگی خاص خویش بروش انتقادی دست می‌یابد که نه به نقد اصولی و عقیدتی قرن هفدهم شباهت دارد و نه به نقد

حسی قرن هیجدهم که آنهم من حیث المجموع باروشهای اصولی و عقیدتی آمیخته است، بلکه روش انتقادی وی بر مبنای توجه و علاقه شدید و آتشین و اثربخشی است که وی به شاهکارها و جمال و زیبایی آنها دارد. از همین راه است که مادام دو استال می‌تواند با عمق روح و احساس شیلر و گوته دست یابد و مفاهیم شعری و تغزلی و درام آلمان را درک کند. این نکته را نیز باید یادآوری کرد که مادام دو استال به نسل جوان عصر خویش تنها نمونه یک زندگی پر شور و سرشار از احساسات عاشقانه عرضه نمی‌دارد بلکه وی در آثار نظری خویش مانند « درباره ادبیات » و « درباره آلمان » با ژرف بینی و موشکافی و دقت نظر خصوصیات روحی رومانتیسم را تجزیه و تحلیل می‌کند و در این زمینه سخنانی بر زبان می‌آورد که بعدها شعر نو از آن الهام می‌گیرد. وی به بهترین وجهی اضطراب و تشویش خاطر و اندوه و ملال و همچنین کشش و تمایل نسبت بزبان تغزلی و شاعرانه را که از مشخصات بارز روح رومانتیسم است درمی‌یابد و به مدح و ستایش آن می‌پردازد.

مادام دو استال با تأیید و تصدیق موضوع اعتباری بودن ذوق و قائل شدن یک نوع برتری و تفوق برای نبوغ که در حقیقت جهش و فوران تند و سرکش و پر شور روح است موضوع الهام شعری را از تنگنا بیرون می‌کشد و رهائی می‌بخشد و راه را برای یک شعر جاوید همواری سازد که بعدها بصورتی نو، مذهبی و ملّتی درمی‌آید و از شکسپیر و شیلر بیشتر سرمشق می‌گیرد تا از ویرژیل و هومر.

نظر مادام دو استال را در باره ادبیات باید انعکاس نظر مونتسکیو در کتاب « روح القوانین » دانست. مادام دو استال که نظر خود را در کتابی بنام « ادبیات از نظر روابط آن با جوامع مختلف » بیان داشته می‌خواسته است ارتباط و بهم پیوستگی که بین ادبیات و سازمانها و جوامع مختلف کشورها و عادات و رسوم و مذهب آنها، از دوره باستان تا آن عصر، وجود داشته مورد مطالعه دقیق قرار دهد. وی را عقیده بر آنست که برای فهمیدن آثار نویسندگان باید در باره این جوامع و عوامل مطالعه و بررسی پرداخت، البته نه از نظر فرضیه‌های کلی بلکه از نظر اصل و موجودیت واقعی آنها، و با در نظر گرفتن

اصل و نسب کشوری که آنها را بوجود آورده و موقعیتها و اوضاع و احوالی که باعث بوجود آمدن آنها بوده است. مادام دو استال که خود از پیروان اصول فکری قرن هیجدهم است در مورد ادبیات، به تلاش و تکاپوی انسانها و به کمال جوئی بی حد و حصر اعتقاد کامل دارد، و چون خود شیفته و مفتون آزادی و افکار و اندیشه‌های آزادینخواهانه است بنظر او زیباترین و برجسته‌ترین نمونه‌های ادبیات را می‌توان در دوره‌های آزادی جست، لیکن شرط اصلی و اساسی موفقیت را در این می‌داند که نویسنده نسبت به سنتهای ملی خود وفادار بماند و در راه بدست آوردن نمونه‌ها و الهامات جدیدی از تمدن و فرهنگهای ملل خارجی، میراث گذشتگان خویش را ب دیده حقارت ننگرد و گذشته کشور خود را انکار نکند. بعقیده مادام دو استال فرانسویان تا حدودی مرتکب این اشتباه شده‌اند؛ چه آنان که پیرو دین و آئین مسیح بودند بمکتب پیشینیان کافر و بیدین روی آوردند و اصل و نسب خویش را بدست فراموشی سپردند. بدین ترتیب مادام دو استال بدوره قرون وسطی که از قرن شانزدهم مورد بی‌اعتنائی قرار گرفته بود دوباره اعتبار و قدر و قیمتی می‌دهد. نظر اساسی و مهم دیگری که مادام دو استال درباره ادبیات ابرازی دارد تقسیم‌بندی ادبیات کشورها است بر حسب خصیصه‌های کلی آنها بدو گروه عظیم: گروه اول ادبیات کهن و ادبیات جنوب (ایتالیا و اسپانیا) و ادبیات قرن هفدهم فرانسه، گروه دوم ادبیات شمال (انگلیستان - آلمان و کشورهای اسکاندیناوی) که آمیخته با حزن و ملال و غصه و اندوه بی‌دلیل و بارز و آشکار است و وی از آن لذت می‌برد. بهمین سبب مادام دو استال در نوشته‌های خویش فرانسویان را به غور و بررسی و فهمیدن این ادبیات تشویق می‌نماید و در ضمن پیشنهاد می‌کند که شکسپیر را بعنوان استاد خود به پذیرند و اشعار وی را نمونه و سرمشق خویش قرار دهند.

این نکته نیز قابل توجه است که مادام دو استال عقاید و نظراتی را که قبلاً در قرن هیجدهم وسیله تنی چند از نویسندگان خصوصاً دیدرو Diderot درباره بهم پیوستگی و ارتباط شعر با عادات و رسوم انتشار یافته بود دنبال می‌کند و چنانکه گفته شد فرضیه

مشهور مونتسکیورا در خصوص تأثیر محیط و آب و هوا بر روی ادبیات نیز منطبق می‌سازد و بعدها این فرضیه پایه و اساس روش انتقاد ادبی تن Taine قرار می‌گیرد. مادام دو استال معتقد است که یکی از اساسی‌ترین اختلاف بین تصاویر ذهنی و نمودارها و پدیده‌های ادبی و استعارات و کنایات کشورهای شمالی و جنوبی همان شرایط اقلیمی و محیط زندگی و آب و هوا است. بنظری شاعران کشورهای جنوبی تصاویری از طراوت و تازگی بیشه‌های انبوه، جویبارهای صاف و روان را با همه احساسی که در زندگی آنها وجود دارد در هم می‌آمیزند. این شاعران حتی بهنگام وصف شادی و سرور دل خویش، فکر سایه صفا بخش و جان پرور و حنوازی که آنان را از سوزش حرارت آفتاب در امان می‌دارد از یاد نمی‌برند. طبیعت تند و سوزانی که ایشانرا در بر گرفته است قبل از آنکه اندیشه و فکرشان را تقویت بخشد، هیجانانگیز و جنب و جوش بیشتری در آنها بوجود می‌آورد. وی می‌افزاید: اینک گفته‌اند عشق و شیفتگی و دلدادگی در جنوب شدیدتر و حادث‌تر از شمال است بنظر من درست نیست. در جنوب تمایلات و علائق متنوع و گوناگون بیشتری بچشم می‌خورد اما فکر و اندیشه از نیرو و توانائی کمتری برخوردار است. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که کرامات و جذبه عشق و قوت اراده در ثبات و پایداری و تغییر ناپذیری است. مردم شمال بیشتر دست بگریبان غم و اندوهند تا بفکر لذت و سرور، و از این رهگذر قوه تخیل آنان بارورتر و پرحاصلتر است. تماشای طبیعت در ایشان اثر فراوان دارد. این طبیعت بهمان صورت که در سرزمینشان جلوه‌گری می‌کند بر آنان اثر می‌گذارد یعنی همیشه بی‌فروغ و تیره و تار و گرفته و مغموم. بنظر مادام دو استال شعر حزن انگیز کشورهای شمالی که نهال آن از چشمه احساس ضعف و درم‌اندگی سرنوشت آبیاری شده است خیلی بیشتر از شعر کشورهای جنوبی خوش آیند روح و مناسب حال یک ملت آزاد است. عقیده‌ای که مادام دو استال در باره تفاوت شعر شمال و شعر جنوب ابراز می‌دارد و برتری که برای ادبیات شمال قائل می‌شود بعدها برای همیشه در خاطر شعرای مکتب رومانیک نقش می‌بندد.

در خصوص آنچه که مادام دو استال درباره آلمان و ادبیات آن کشور نوشته است

باید گفت که وی درحالی که افکارواندیشه‌های نو و پیشرفته در ادبیات را که درطول زمان انسجام و پختگی یافته بود شرح می‌دهد درعین حال فکرانتقاجوئی از ناپلئون را از سر بدر نمی‌کند. مادام دو استال در کتاب خود خواسته است تفوق و برتری کشورآلمان را که مردمش جدی، متفکر و آماده پذیرفتن تصورات و تخیلاتند و کمتر از فرانسویان پای بند عقل و گرفتار دلیل و برهانند بنمایاند. وی ادبیات، هنر، فلسفه و فکر و روح مشتاق و پرشور و دین پرست ملت آلمان را مورد ستایش قرار می‌دهد و کارمدیحه سرائی از آلمان و مردمش را بجائی می‌کشاند که منقدین درباره کتاب وی می‌گویند که این کتاب اثریک نویسنده فرانسوی نیست!

توجه و علاقه و تعصبی که مادام دو استال در معرفی آلمان از خود بروز می‌دهد تا حدودی از ارزش و اعتبار قضاوت‌های وی در باره آن کشور که در نظر او بصورت نمونه و سرمشق جلوه‌گری می‌کرد می‌کاهد ولی این نکته را نیز ناگفته نباید گذاشت که وی در عین حال راه جدیدی پیش پای هم‌میهنان خود گشود و آن راه این بود که من بعد از بیگانگان و کشور آنان نباید غافل بود و بکار خویش سرگرم. در همین کتاب مادام دو استال است که برای اولین بار کلمه «رومانتیک» بچشم می‌خورد.

مادام دو استال علاوه بر کتابهای تحقیقی و انتقادی، دورمان نیز نوشته است. وی همچنانکه از تیزهوشی و ذکاوت بهره کافی داشت و در کارهای سیاست کشور خویش تا آنجا که مقدمات و امکانات بوی اجازه می‌داد مداخله می‌کرد از احساسات و عواطفی که خاص زنان است بی‌نصیب نبوده است و تحت نفوذ همین احساسات کتابهای دلفین Delphine و کورین Corinne برشته‌تحریر در آمد. قهرمانان این داستاتها زنان برجسته و کم نظیری بودند که از حیث فضیلت و تقوی و نیکو کاری و باهوش و خرد بر اطرافیان خویش برتری داشتند ولی قدر و منزلت آنان شناخته نشده بود و اندیشه و فکرشان را آنطور که شایسته و سزاوار بود درک نمی‌کردند و این خود مایه رنج و عذاب آنان بود. این داستانها امروزه از جهت افکارواندیشه‌های نویسنده و اطلاعاتی که درباره زندگی عاشقانه

وی بدست می‌دهد و از آنجهت که مادام دو استال خود را بنام قهرمانانش وصف می‌کند و می‌نمایاند بسیار حالب است. از طرف دیگر مادام دو استال که در مورد عشق به طبیعت از پیروان مکتب ژان ژاک روسو بوده سعی کرده است که در این داستانش، احساسات و هیجانات درونی بشری را با لذت و سرور خاطری که از تماشای طبیعت بآدمی دست می‌دهد بهم بیامیزد. بهمین علت یکی از خصوصیات مهم این دورمان همان خصیصه توصیفی آنهاست. البته این نکته را نیز باید تذکر داد که مادام دو استال در اینکار قدرت تجسم شاتوبریان را ندارد و در اینمورد هرگز بپای وی نمی‌رسد.

مادام دو استال که مجموعه آثارش با کتاب «ملاحظات درباره حوادث اصلی و مهم انقلاب کبیر فرانسه *la Révolution Française*» تکمیل می‌شود نویسنده ایست بغایت آزادیخواه، که در تمام طول حیات خویش بانندای آزادیخواهی که سر می‌داد و مبارزه‌ای که در راه بدست آوردن آزادی برای بیان احساسات و عواطف و افکار و اندیشه‌های خود می‌کرد در عقاید و آرای مردم زمان خویش سخت نفوذ کرد و جنبش فکری خاصی بوجود آورد که بعدها نام «رومانتیسیم» بخود گرفت. ولی ناگفته نماند که سبک نگارش وی عاری از هنر و درخشندگی است و حتی می‌توان گفت که با ظهور نویسندگان برجسته و چیره دستی چون شاتوبریان نوشته‌های وی بدست فراموشی سپرده می‌شود. عقاید و نظریه‌های انتقادی وی نیز اگر دقیقاً مورد بررسی و ملاحظه قرار گیرد تا حدودی ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد. دامنه اطلاعات مادام دو استال بسیار وسیع ولی در عین حال سطحی است. عشق به سیاحت و جهانگردی که همواره در دلش جای دارد هرگز از او دست بردار نیست و وی در سرایت دادن این عشق و علاقه بدیگران پافشاری می‌کند. این شدت علاقه در مادام دو استال این نقیصه را بوجود آورده است که وی همه دنیا و آنچه که در عالم است با دیدگان یک سیاح و مسافر بنگرد.